

مقدمه

نقش علوم در تولید و توسعه و تکامل نیروهای تولیدی قبل از انقلاب فنی و علمی بدیهی بود و پس از آن مسلم و روش گردید. بر عکس موقع منطق با سابقه تاریخی طولانی خود در این انقلاب مشخص نبود و هنوز هم روش نشده است. قلمرو طرح منطق و آموزش آن در رشته‌های فلسفه و تاریخ بود و آنهم بدون توجه خاص بزندگی مادی و عملی. ولی امروز منطق یکی از فعالیت‌های فردی و اجتماعی مترا ببط راه یافته و همه جا نقش موثری ایفای می‌کند. حکم "هر عمل منطقی دارد" دیگر برای کسی بیگانگی ندارد. بدین ترتیب منطق خود تجزیه و تقسیم شده و در این راه صعب حدی هم تصور نتوان کرد. این منطق‌ها در رابطه خود با منطق صوری اجبارا با مشکلاتی مواجه می‌شوند و یا می‌توان گفت رابطه دیالکتیکی برقرار می‌کنند.

منشاء دیالکتیک طبیعت (ماده)، تاریخ و منطق صوری است ولی تجربه تحول علم و جامعه و مخصوصاً نقش سیاست در این تحول نشان داد که دیالکتیک مبتنی بر طبیعت مدتها دچار جمود گردید. و دیالکتیک مبتنی بر تاریخ نیز با موانعی مواجه شد که رفع آن آسان نیست. ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی پاسخگوی قاطع مسائل مطروحه بوسیله واقعیات زندگی متحول اجتماعی نتوانستندی بود. رابطه میان ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی بطور مسلم روشن نیست و نظریه می‌زارزه طبقاتی که محرك اساسی زمان تاریخی است برای حل مسائل بغرنج اجتماعی و تحول و تکامل قوانین حاکم بر زندگی اجتماعی

کافی بنظر نمیرسد. طبقه اجتماعی خود معنای دقیق و روشنی ندارد از آنجا چنین بنظر تواند آمد که دو عامل تز و آنتی تز برای ایجاد یک سنتر لازم ولی غیر کافی است. این تثیلیت ارزش خود را در شئون مختلف حفظ کرده است :

تثیلیت قدرت : دارائی - توانائی - دانائی

تثیلیت ارتباط : صوت - مکتوب - تصویر

تثیلیت عمل : جبر - تصمیم - تصادف

تجارب متعدد وقایع سیاسی و اجتماعی نشان میدهدند که به مناسبات طبقاتی میباشد که روابطی دیگر افزوده شود: رابطه "جوامع کلی" با طبیعت (و با ماوراء طبیعت) نمو حیرت آور نیروها ای تولیدی، نوآوری شگفت آور در تکنیک، تکامل و حشتشاک وسائل تخربی و انهدام جامعه بشری و بالاخره حرکت (متضاد) ساختاری و تصادفی که متناظر با بغرنجی جامعه های محمول تکون تاریخی هستند و غیره

منطق صوری و در مقیاس بسیار وسیعتر دیالکتیک با وجود تغییرات و تحولات جهان شمول حادث در عصر حاضر برای تجزیه و تحلیل مسائل مختلفی که در زندگی اجتماعی و سیاسی در برابر پیشرفت و تکامل قد علم میکنند نه تنها مفید و موثر بلکه ضرور میباشد.

اثر حاضر به دو بخش مستقل و در عین حال مرتبط تقسیم شده است. بخش اول موضوع منطق و کاربرد آن در شئون اجتماعی است که از نوشته های "هانری لوفور" فیلسوف مارکسیست فرانسوی اتخاذ شده است. بخش دوم ترجمه و تلخیصی آزاد از تجزیه و تحلیل دیالکتیکی نوشته "گورن" میباشد. امید است این کتاب با همه نارسائی و نواقص ، خالی از فایده نباشد.